

نظر هیستی که از دانشمندان تشکیل شده است هیچ چیز ارجدار تر از کاری که برای مقاصد آنها انجام شده باشد نیست. آیا برای شما مقدور نیست البته در ورای کارهای سیاسی یادداشتهای جالبی درباره قانون‌گذاری و وضع اجتماعی و تاریخ اقوام و مللی که در میان آنها بسر میرید تهیه کنید (۱).

اگر چنین یادداشتهایی تهیه کنید من آنها را به نام خودتان به آکادمی تقدیم و در جلسه قرائت میکنم. چنین اقدامی به طور قطع برای شما در انستیتو مفید خواهد بود ولی این یادداشتها نباید وسیله زیان و زحمت شما در سایر زمینه‌ها باشد. قبل از آنکه خود را دست اندر کار تهیه و نوشتن چنین مطالبی کنید بهتر است به طور جدی مطلب را با وزارت خارجه در میان بگذارید و نظر آنها را بخواهید که مبدا اصل فدای فرغ شود. در هر حال موضوعی انتخاب کنید که بعد ها قابل مؤاخذه نباشد.

من از شنیدن خبر میراثی که به شما رسیده است خوشحال هستم. ما در دنیائی زندگی میکنیم که پول ضروری است حتی برای انجام کارهایی که ارزش آنها بیشتر از پول است. باید پول را تحقیر کرد و در عین حال آنرا نگاه داشت. سلام ما را مخصوصاً به همسفران گرامی خود برسانید و به احساسات دوستی صمیمانه ما اطمینان داشته باشید. آ. دوتو کویل

خواهش میکنم جواب را به پاریس بفرستید من تا سه هفته دیگر در پاریس خواهم بود. نامه خودتان را به آدرس میدان مادلن شماره ۱۹ ارسال دارید.

از آ. گوپینو به آ. دوتو کویل
تهران پانزدهم ژانویه ۱۸۵۶.

آقا،

انتقادات شما آنقدر ملایم و آنقدر دوستانه بود که من بهیچوجه خود را لایق آن نمیدانم و هیچ چیز در جهان سراغ ندارم که بگویم در مقابل آن حاضر بودم محرومیت از شنیدن این انتقادات بپذیرم. من بمحض آنکه گمان بردم که میتوانم در باره چیز هائی که دیده ام سخن بگویم، شروع به نوشتن کردم و ملاحظه کرده اید که حتی قبل از آنکه در انتظار وصول جواب بمانم مطالب را در نامه بعدی دنبال کردم. اکنون که دانستم شما به اوضاع این منطقه آسیا علاقه‌مند هستید از این پس نیز همین رویه را دنبال خواهم کرد. بدون تردید مطلب ارزش بحث را دارد و جهات و علل آن متعدد

است. در ادامه بحث ضمن آنکه در جزئیات مسئله اختلاف نظر باقی خواهد ماند، معیناً با نظرات اصلی که در نامه شما بدان اشاره شده موافق هستم. اینکه مقدر است اروپائیان بر اینجا مسلط شوند و این کشور را تملك نمایند بهیچوجه در آن امکان تردید وجود ندارد. اگر اروپائیان هم نخواهند این جریان بخودی خود پیش خواهد آمد. به گمان من این سرزمین بیشتر از آنکه در فکر تحمل بیرون ماندن از قلمرو روسیه باشد در صدد است قیام کند که خود را در قلمرو آن قرار دهد. من این پیش آمد را آنقدر اجتناب ناپذیر میدانم که معتقدم جاذبه قدرت ما بر روی این امپراطوری و یا به زبان دیگر به این باقیمانده های امپراطوری آنقدر قوی است که در نظر من قطعیت آن در حکم قوانین فیزیک است.

از این نظر ما با هم توافق کامل داریم. مضافاً اینکه من وقتی میبینم که هندوستان انگلستان در سایه حکومتی که دارد سعادت بدست آورده است که در هشتصد سال گذشته سابقه نداشته است و از سعادت که دارد احساس شادمانی میکند و با این حال دستگاه سیاسی و اداری چنین حکومتی از حکمران گرفته تا کارمند جزء فقط شامل نهصد نفر اروپائی است و از طرف دیگر وقتی میبینم در شمال ایران شواهدی به چشم میخورد که نشان میدهد رفتار حکومت روسیه با هموطنان سابق شیروانی و داغستانی ایرانیان توجه مردمی را که تحت حکومت شاه هستند به خود جلب کرده است و ایرانیان مدام با حسرت اوضاع و احوال خود را با آنان مقایسه میکنند و بالاخره وقتی میبینم که از کلکته تا مرزهای ترکیه از مسلمان و هندو همه از شنیدن نام اروپائی

غرق در احترام و بیم میشوند و نام ترکها را که در گذشته بر این سرزمین ها تسلط داشته اند و مورد تحسین بودند تحقیر میکنند، به یکی از این دو نتیجه میرسم:

اول اینکه همانطور که شما خوب بیان کرده اید ملل آسیائی که بیشتر منظورم ایران و هند است از نظر عقائد ساکن و متحرک نیستند و از آموختن و درك خودداری نمیکنند و بعد به نتیجه دیگری میرسیم که در بطن همان نتیجه اول قرار دارد ولی باید مستقلاً مورد مطالعه قرار گیرد و آن اینکه تعصبات مذهبی و نژادی و آموزشی آنها هیچکدام ابتلائی نیستند که غیر قابل علاج باشند.

و اما در مورد قسمت اول، در اینجا چند واقعیت را بیان میکنم که حتی تأثرات ناشی از آن به خودی خود قابل نتیجه گیری است. در اینجا فقط در باره ایران صحبت میکنم چون در محل هستم و ایران بیشتر از هند ضربت خورده و از هم گسیخته است. از زمان صفویه و از زمان شاردن ایرانیها استفاده از پنجره را از روسها یاد گرفته و کفش پوشیدن به شیوه ما را آموخته اند. پانزده سال است که چای و تمام مخلفات روسی آنرا پذیرفته اند. از حرم ها گرفته تا زندگانی بیرون از حرم ایرانیان در همه جا چرکی و کثافتی را که آنهمه همراهان شاردن را به ستوه آورده بود طرد کرده اند. نه تنها در تهران و خانواده های ثروتمند استفاده از پیراهن زیر و تعویض زود به زود آن جزو عادات عمومی شده است بلکه در دهات و روستاها نیز اشخاص محلی و چارپادارها هم به من گفتند که برای آدمی که کاملاً فقیر و تنگدست نباشد اگر پیراهن زیر و جوراب (که اینهمه تقلید دیگری از اروپا

است) خود را لا اقل هفته ای يك بار و بطور معمول دو بار تعویض نکند خجالت آور است، ایرانیها ارزش و اعتبار بسیاری برای محصولات صنعتی اروپا قائل هستند و غالباً زیر کانه از آن تقلید میکنند.

من در شیراز چاقوهائی دیدم که به تقلید از نمونه های انگلیسی ساخته شده بود. این چاقوها آنقدر مطابق اصل بود که حتی نام سازنده انگلیسی را روی تیغه آن تقلید کرده بودند.

بالاخره اینکه ایرانیان تا سرحد امکان از پارچه های پنبه ای گل دار که حتی بازار کوچکترین شهرها را پر کرده است استفاده میکنند و در اینجا در کوچه و خیابان با کسانی روبرو میشویم که حرفه آنها فقط فروش کبریت های ساخت وین است و تحت عنوان کوقستافرنگی (کبریت اروپائی) فروشندگان با صدای بلند و ظرافتی که همکاران آنها در اروپا ممکن است از خود نشان دهند کالای خود را معرفی میکنند آخرین کلام آنکه دانستن زبان فرانسه و یاد گرفتن آن در اینجا و در میان مردم از امتیازات عالی است.

ما این توجه به زبان فرانسه را مدیون روس ها هستیم. تا آنجا که من اطلاع دارم اغلب مادرانی که خودشان بیسواد هستند شوهران خود را تشویق میکنند که فرزندان خود را درس خوان کنند و اغلب روی آموختن زبان فرانسه تکیه دارند. در مورد مواعی که ممکن است مذهب ایجاد نماید من به سهم خود بهیچوجه آنرا به حساب نمی آورم. البته مردمان شرور و جنایتکاری هستند که ممکن است برای اعمال فشار و یا دزدی اموال چند نفر ارمنی نفرت از کفار را دست آویز قرار دهند. ملاحهائی هم هستند که برای کسب شهرت تقدس

را با تعصب همراه میسازند و حاضر نمیشوند افراد غیر شیعه را لمس کنند. همچنین هنوز کوته نظرانی یافت میشوند که اگر استکانی را که يك اروپائی با آن چای خورده است، سه بار نشویند خود را غیر طاهر و طاعت خود را باطل میدانند ولی باید توجه داشت که جانی و مذهبی متظاهر و افراطی و کوته نظر متعصب محصولاتی هستند که همه جا و در هر زمانی وجود داشته و منحصر به ایران نیست.

درواقعه وحشتناکی که اخیراً در تهران پیش آمد بازاربها تمام افراد يك هیئت روس را که رفتار خشن و نامناسب آنها مدتها عموم مردم را عاصی کرده بود، سر بریدند. افراد هیئت روس به دست آویز آنکه در جستجوی افراد مسیحی هستند به زور داخل اندرون و حرم میشدند و به وحشی ترین صورتی اعمال نامناسب انجام میدادند و تهرانیها را به هزاران نوع ناراحت میکردند، در بلوایی که صورت گرفت حتی خانه افراد هیئت روسی با خاک یکسان شد و فقط يك نفر از اعضاء هیئت توانست فرار کند و عامل نجات او هم یک نفر ملا بود، این ملا فرد روسی را هشت روز در منزل خود با محبتی پدرا نه نگاهداشت. پیشوای مذهبی شهر تهران که مرد بسیار محترم و با نفوذی بود و يك کلام بی ملاحظه ای که آداء کرد باعث بلوا شده بود، به ظرافت طبع با دست کشیدن از مقام خود خویش را تنبیه کرد و به کربلا در جوار قبر امام سوم پناه برد و تا آخر عمر بدون آنکه هیچ مقامی را بپذیرد در آنجا مجاور گردید.

برای آنکه از روحیه توده مردم در این واقعه وحشتناک توضیح کاملتری برای شما بدهم باید اضافه کنم که در این واقعه دو نفر فراق

از سفارت روس فرار کرده و داخل کاخ سفارت انگلستان شده بودند. در این ایام به سبب مسافرت اعضای هیئت سیاسی انگلیس سفارتخانه خالی بود. عده ای از افراد غضب آلود به دنبال طعمه های خود قدم به محوطه ای گذاشتند که گلهای سرخ در آن کاشته بودند. همراهان آنها با ناسزا و پرخاش به آنان اعتراض کردند و گفتند که ما نه با انگلیسها و نه با اروپائیان باهیچکدام کاری نداریم و تنها روسهای اعضای سفارت را میخواهیم. قزاق ها را از سفارت بیرون کشیدند و در خیابان کشتند.

این توضیحی بود در باره متعصبین و اجامر و اوباش. و اما در باره توده مردم نمیدانم تا کنون آماری از مذاهب مختلف موجود برای شما داده ام یاخیر؟ يك پنجم افراد ملت را علی اللهی ها تشکیل میدهند که معتقدند علی مظهر خداست و از نظر مشابتهتی که بین نظریات آنان وجود دارد با مسیحیان برادرانه بسر میخیزند. از تعداد کبرها کم نشده است تنها تغییر آن است که يك کلنی کبر که به سبب ثروت بسیار اهمیت دارند مقیم تهران شده اند. و بالاخره آنکه در عمق ضمیر ایرانیان اعتقاد به سحر و افسون ریشه دارد و همین اصل ثمر بخش تا حدودی در مبانی مذهب شیعه وجود دارد که باعث افتراق ایران از ترکیه است. به غیر از کبرها صوفی ها هستند که تمام کسانی را که کمی سواد دارند شامل میشود و طبقه ای را تشکیل میدهند که معتقدات فلسفی آنان میان نشئه و انکار پروردگار نوسان دارد.

ببینین ها اکثریت را تشکیل میدهند. بنا به گفته خود مسلمانان اگر گفته شود يك چهارم ایرانیان واقعاً فرائض اسلامی را به جای

میآورند اغراق است.

و اما در مورد تعصبات نژادی از اطالاه کلام و تکیه بر روی این قسمت که رشته تخصصی من است معذرت میخواهم.

نژاد خالص ایرانی به مفهوم علمی کلمه وجود ندارد. همانطور که نژاد فرانسوی نیز موجود نیست و نژاد ما فرانسویان بیشتر از هر ملت دیگر اروپائی محو شده است. همین محو آثار نژاد در شکل ظاهر و اخلاق است که امروز ما آنرا نمونه نژاد خود میشناسیم.

ایرانیان نیز همین وضع را دارند. بر روی يك لایه خیلی قدیمی و باستانی نژاد سامی لایه دیگری از آریائیان قرار گرفته است که با نژاد قبلی مخلوط شده اند و بعد مادها و پارس ها فرا رسیده و جنبشی به وجود آوردند. متعاقب آن هند و ژرمن هائی که از سیتی Scythie هجوم آوردند، در شمال ایران اثر گذاشتند و حال آنکه جنوب را اعراب تحت تأثیر گرفته بودند. پارتها برای غلبه و برتری نژاد سفید مبارزه را آغاز کردند و به دنبال آن در میان امواج جذر توده هائی که از جنوب و مغرب پیش آمدند، غرق شدند. به دنبال تر کها که آنها هم از نژاد سفید بودند سیل مهاجرت مغول که با آنها نه تنها یکی نبودند، بلکه اختلاف زیادی هم داشتند، انجام گرفت و متعاقب آن طغیان و پیشروی عرب های مسلمان این کشور را فرا گرفت و تا بخارا پیش رفتند و بالاخره تاتارها که نیمه فینو Finnois بودند از راه رسیدند. در اینجا طوفانی از تهاجمات و تحولات نژادی که مدام در حال اختلاط بوده است به چشم میخورد.

من در جنوب ایران آبادی هائی دیدم که اهالی آنها مو به مو

با نمونه‌های پرسپلیس شباهت داشتند. و در شمال چهره هائی دیدم که کاملاً آلمانی بودند. ولی مردم شهر هاحتی شهرهای کوچک از نظر رنگ و قامت و حرکات و شکل چهره و بدن کاملاً اروپائی هستند. وقتی میگویم اروپائی منظور من مردم شهرهای بزرگ خودمان است که در آنجا اختلاط به طور کامل صورت گرفته است.

چنین مردمانی بهیچوجه تعصبات نژادی ندارند و نمیتوانند داشته باشند، در این زمینه دموکراسی در سرحد کمال است.

ایلات و یا گروه‌هائی که در يك نقطه معین ساکن نیستند خود را از مردم شهری اصیلتر میدانند و فخر میکنند که ازدورانهای باستانی همیشه فرمانروایان ایرانی از زیر چادر ایلات بیرون آمده اند، البته با کمی استثناء حق بجانب آنهاست. ولی صرف نظر از پاره‌ای مستثنیات کوچک آنها هم خون خالص تری ندارند. آنها هم وقتی در خلوت صحبت میکنند به راحتی این ادعاهای خنده‌آور را به دست فراموشی میسپارند. افراد ایلات با خصوصیاتی که در مقام مقایسه با سایر هموطنان نشان خشن تر است کمتر حرص پول دارند و چون از نظر خلیات کمی خالص تر و ساده تر هستند، میتوان گفت شرافتمندانه تر هستند. در مقابل سرزنش هائی که نسبت به نقائص آموزشی میشود آنها تا آنجا که در قوه دارند از خود دفاع میکنند، ولی از وضع خود شرم دارند غیر از این هیچگونه امتیاز دیگری نسبت به مردم شهری ندارند حتی اعضاء ایل سلطنتی قاجار خودشان در پشت سر اولین کسی قرار میگیرند که صاحب کمالات بوده و قلمدانی در کمر جای داده و عنوان کاتب (میرزا) داشته باشد. خلاصه آنکه در اینجا همه میرزا هستند. من خودم اخیراً

میطاری را که طبعاً دارای عنوان میرزا بود از خدمت اخراج کردم. در اینجا اغلب صحبت از اصالت و تخبیب زادگی پیش میاید که انواع مختلفی دارد. سیدها که اخلاف پیغمبر هستند و در تمام عالم اسلام با آنها روبرو میشویم يك دسته را تشکیل میدهند. عنوان سیادت را میتوان از راه ازدواج با یکی از خانواده سادات کسب نمود. همکاری داریم به نام حیدرافندی که کاردار سفارت عثمانی است و جد سه نسل پیش او به یکی از اهالی مقدونیه که مسیحی بود، میرسند. معیناً او این عنوان را دارد زیرا نسل همسر او با رشته هائی از همین قبیل به خانواده قریش میرسند. اینانیها هم کاملاً همینطور هستند. وقتی سیدی حمال باشد سیادت او برای او پیشیزی بیشتر از کاری که انجام میدهد فایده نمیرساند. ولی اگر ثروتمند و دارای دانش و به جهاتی دارای احترام شخصی باشد، سیادت او بعنوان نقش و نگار به کار میرود. همچنین داشتن ریشه خانوادگی عربی و قدیمی امتیازی است و اگر کسی از يك ایل ترك مهم مثلاً ایل قره گز لو که در نزدیکی همدان است باشد، به آن افتخار میکند ولی تکرار میکنم که هیچیک از این امتیازات در نظر مردم احترامی به وجود نمی‌آورد و حتی برای يك فرد جوان آینده هم درست نمیکند و برای کسب مقام راهی را بروی او نمیکشاید.

حاکم فعلی اصفهان که یکی از لایق ترین مدیران ایرانی به سیاق ایرانی است، چهار سال پیش مستخدم بود، خیلی آزادانه در باره گذشته خود سخن میگوید و با همکاران قدیمی خود دست میدهد و در اینجا بهیچوجه ایجاد تعجب نمیکند و در همین حال او پیشاپیش شاهزاده

و یا پرنسهای با خون اصیلی که پولی ندارند حرکت میکنند .

با این ترتیب ایرانیان از هیچ نظری چه نژادی و ملی و چه اشرافی و طبقاتی تعصبات ناشی از خون را ندارند . ایرانی بیش از آن اختلاط یافته است که بتواند چنین تعصباتی داشته باشد . بهمین جهت تعصبات را آنقدر به دست فراموشی سپرده که به سرحد مساوات تکامل رسیده است ، سیاه پوستان در اینجا فراوانند . تعلیم و تربیت نه به مفهوم اخلاقی و نه به مفهوم علمی در اینجا در مرحله ای نیست که بتوان گفت استحکام دارد . افرادی که با مقدمات خواندن و نوشتن آشنا نباشند ، معدود هستند . معمولاً تا حدودی که برای فهم مقدمات مذهبی لازم است ، عربی میدانند . و چیزهایی از تاریخ و جغرافیای اسلامی یاد گرفته اند . و از این نظر بسیاری از اروپائیان که خود را تربیت شده هم میدانند ، باید در مقابل پست ترین باربرهای بازار تهران خجل باشند . فرد ایرانی معمولاً چند تائی از سلاطین مشهور و اقدامات آنها را خواه حقیقی و یا خیالی میشناسد و لااقل با پاره ای از کمالات پیغمبر آشناست و میتواند از حفظ قسمت هایی از اشعار شاعران معروف را بخواند و با هنر خوشنویسی که بخودی خود در ایران از عالیترین امتیازات است آشنا باشد و بتواند با بکار بردن استعارات عربی به سبکی زیبا نامه بنویسد و تا حدودی که معمولاً همه دارند در انجام معاملات استعداد داشته باشد ، آنوقت چنین آدمی میرزا میشود و محققاً او از قلیان دادن که يك نوع پیب ایرانی است کار را با حقوقی معادل بیست و پنج فرانک در خدمت اولین فرد متنفدی که بر خورد کرده است آغاز میکند و از نظر شغل و مقام و پول درب های آینده به روی وی باز

میشود و هیچ مانعی در راه او نیست که مرحله به مرحله پیش رفته و مقام وزیری را اشغال کند و از بابت گذشته خود اندیشه ای ندارد .

معمولاً ضعف ایرانیان بیشتر در تربیت اخلاقی آنهاست . تقریباً دروغ و فریب و حقه بازی تا سر حد امکان و خیانت در عشق با وجود قوانین مذهبی و سر تا پا غرق در قساوت بودن و جز علاقه به فامیل که باید گفت از این صمیمی تر و ملایم تر ممکن نمیشود تمام عواطف را تباہ ساختن آنچه آنچنان که از وطن پرستی نیز شبیحی باقی نماند اینها خصوصیات غم انگیزی است که تقریباً اغلب مردم آسیا نیز دارا میباشند ، حال باید دید عواملی که این خصوصیات را در ایران تشدید کرده چیست ؟

همه مردم در ایران دزدی میکنند . حاکم شهر اهالی را امینچاپد . کارمند زیر دست او در حول و حوش خود دزدی میکند . حاکم قسمت اعظم پولی را که باید برای حکومت مرکزی بفرستد ، نزد خود نگاه میدارد و برای آنکه طعم دست آویزهایی را که برای اقدام خود ابداع کرده است بچشاند ، نوعی مقرری به نخست وزیر تقدیم میکند . نخست وزیر هم به نوبه خود برای آنکه مبادا کاسه حوصله شاه لبریز شود سهمی به او میدهد که دهان او را بیندند .

من معمولاً خرید هایی را که دارم به وسیله آدمهای خود انجام میدهم . آنها را مأمور میکنم که از اولین فروشنده خریداری کنند . زیرا رسوم جاری به من اجازه نمیدهد در شهر گردش کنم مگر آنکه سواره و هفت یا هشت نفر از مستخدمین همراه باشند .

مستخدم من برای چیزی که پانزده فرانک ارزش دارد ، از من بیست فرانک مطالبه میکند . من هم میگویم خیر اینطور نیست و این

پاتزده فرانك بیشتر ارزش ندارد و این قدر که تو میگوئی پول نمیدهیم. مستخدم خارج میشود که به اصطلاح با فروشنده مذاکره کند. ولی چون من میدانم برای آنکه فروشنده بتواند جنس به من بفروشد باید سر بازان دم دروازه حق الورودی داشته باشند و رئیس فرانسها (خدمه سرپائی) و اطرافیان من هم به سهم خود برسند و در غیر این صورت من قادر به خرید هیچ چیز در جهان نخواهم بود، این است که هیجده فرانك میدهم و همه راضی میشوند. با این حال خیلی بندرت اتفاق میافتد که يك حاکم و یا کارمند حکومتی برای تلکه کردن ابواب جمعی خود به اعمال زور و خشونت مبادرت نماید. بهمین جهت است که دزدی و راهزنی در اینجا سابقه ندارد.

البته من دستبردهائی را که افراد ایلات در کوههای جنوب ایران گاه و بیگاه میزنند به حساب نمیآورم زیرا آنها را نوعی اقدام جنگی تلقی میکنم. دزدی از راه شکستن قفل و پاز کردن اطاق و صندوق نادر است و در اینجا معمول است که اشیاء قیمتی را روی میز و مبل و یا گوشه و کنار منزل میگذارند و در خانه ای که سی مستخدم دارد و همه در قیمت خرید اشیاء حقه بازی و سوء استفاده میکنند، اگر جواهری هم روی میز باشد هیچیک به آن دست نمیزنند.

برای ما تا کنون بیست مرتبه اتفاق افتاده است که در خارج شهر و در چادر اشیاء و وسائل قیمتی بسیاری را به حال خود گذاریم و از این وسائل شبها سر بازانی محافظت میکردند که یکسار حقوق دریافت نکرده بودند و کارشان به جایی رسیده بود که برای رفع کرسنگی پوست خربزه و هندوانه میخوردند. و با اینحال هرگز سوزنی از وسائل

ما مفقود نشد. به این ترتیب در این جا نادرستی به موارد خاصی محدود است. برای قضاوت منصفانه و روشن بینی تفکیک تشخیص این موارد اهمیت بسیار دارد.

بزرگترین هنر ایرانیان ادب آنها است. همه ایرانیان از رعیت گرفته تا شاهزاده میدانند که طرز برخورد با هر کس چیست. فضیلت بزرگی که بر ذهن خاص و عام تسلط دارد حفظ ظاهر است، اگر کسی دزد و ولگرد و یا دروغگوی نشاندار باشد مهم نیست و یا لافزن قابل گذشت است ولی آن چیزی که قابل گذشت نیست آنست که کسی حفظ ظاهر نکند و در حقیقت بسیار نادر است که کسی از این هنر عاری باشد. شاید اشتباه میکنم ولی این احساس که تا حدودی در چین و هند و در اینجا وجود دارد، با آنکه در نزد ما فرانسویان به سبب آنکه هنوز در دوران کودکی است کمتر است ولی در حال حاضر دیده میشود به نظر من از خصوصیات ملت های عصبانی و سرخورده ای است که حس مردی خود را از دست داده اند.

آداب و تشریفات ظاهری را به جای خلقیات عمومی و خصوصی قبول کردن، هر خشوقتی را اگر همراه با شور واقعی نباشد، مجاز دانستن و هر چیزی را تحمل کردن به شرطی که این هر چیزی که اغلب غیر شرافتمندانه و در پاره ای موارد نفرت آوراست در قالبی به ظاهر آراسته و دلچسب نهفته باشد اینها آثاری هستند که من اعتراف میکنم از يك طرف آنها را پایان آن چیزی میدانم که اسم آنرا تمدن گذاشته اند و از طرف دیگر به نظر من محو اصول و ضوابطی است که به يك ملت قدرت میدهد تا در مقابل دیگران ایستادگی نموده و مانع از ضمیمه

شدن او به دیگران گردد و در مقابل فتح و تسلط دیگران ایجاد مینماید .

با این مقدمات به گمان من ایرانیها هم مانند هندیها برای قبول تسلط اروپائیان بسیار آمادگی دارند و در شرایطی هستند که میتوانند کاملاً خود را با سرترشت آینده خود همگام سازند . اما بزرگترین اشتباهی که ممکن است مرتکب شویم آنستکه ایرانیان را بر اساس نظریاتی که از مسلمانان کشورهای سواحل دریای مدیترانه داریم ، مورد قضاوت قرار دهیم .

آنها از هیچ نظر با هم شباهت ندارند همانطور که شما بخوبی بیان کرده بودید ترکها مردمان ساده و کودنی هستند که برای توسری و فریب خوردن مناسب اند ، آن دیگران هم وحشیهای نظم ناپذیر و انضباط ناپذیر هستند .

روزی که شمال ایران روسی و یا جنوب انگلیسی بشود چنین روزی در تاریخ جهان يك روز عادی و معمولی نخواهد بود و خیلی زود نتایج وحشتناکی از آن بیار میآید . فاتحان در اینجا سر بازاری بدست میآورند که قابلیت اداره شدن دارند و در جنگجویی و تحمل خستگی و محرومیت ها ممتاز هستند . و سرزمین هائی بدست میآورند که از بدو خلقت استراحت کرده و با اصطلاح دست نخورده و بکر هستند . من به چشم دیدم که برای برداشت محصول فقط زمین را خراش میدهند . کوهستانهای این سرزمین در سطح زمین ذغال هائی عرضه میکنند که نوع ممتاز دارند . آهن و مس آن عالی است . من نمونه هائی از آنها را برداشته ام بالاخره دارای گوگرد و مواد معدنی دیگر میباشد .

وقتی به مردم اینجا اجازه داده شود که در سایه قوانین روشن و حمایت کننده فعالیت نمایند ، در تحصیل منافع مادی درست مثل مردم فرانسه پیشرفت خواهند نمود . ولی به گمان من چیزی که ایرانیها همواره فاقد آن خواهند بود تشخیص صحیح و قضاوت منصفانه و دوام و استقامت در افکار و عقاید است .

من هیچ مشرق زمینی مشخصی را ندیده ام که در این موارد نظرات با دوام و کنجکاوانه داشته باشد و همین موجب ناتوانی و ضعفی است که فرصت نمیدهد آنها بالاخره روزی بر خود حکومت کنند .

خلاصه آنکه به زبان ساده و به مفهوم عادی کلمات اینها مردمانی هستند یا فهم و استعداد که منافع خود را درک میکنند ولی آنقدر منحنط شده اند که قادر به درمان خود نیستند . تردیدی نیست که ما اروپائیان بر آنها مسلط میشویم و آنها هم تسلط ما را خواهند پذیرفت . ما به آنها مسلط میشویم برای آنکه استعداد ما بیشتر نظم دارد و در تفکر نیر و مند هستیم و اگر چه ما توفیقی نیافته ایم که ارزش نژاد سفید را که اعقاب ما هستند و هر کدام از جهتی به آن مربوط هستیم آنچنانکه هست عرضه کنیم ولی به طور قطع میتوانیم ادعا کنیم که بیشتر از مردم مشرق زمین در مقاصد خود ثبات داریم . تنها چیزی که از ما ساخته است آن است که بر آنها مسلط شویم و لاغیر . برای ما امکان آن نیست که خود را با آنها هم رنگ و در آنها مستحیل کنیم .

آنها از ما آنچه هائی را که مناسب تشخیص میدهند کسب میکنند و باقیمانده را به جا میگذارند و اگر قرار شود که یکی از دو طرف از دیگری تقلید نماید ، برای من قطعی است که تقلید کننده ما خواهیم

بود ما تا آنجا سقوط خواهیم کرد که در نقطه‌ای یکدیگر را تلافی کنیم.
آیا روسها خود را به سطح متعالی آلمانها رسانیده اند؟ هرگز
ولی هر جا که توانستند تا سطح یونانیها خود را افول دادند. اروپائیان
وقتی به ایران تسلط پیدا کنند همین حال را پیدا میکنند و نتیجه به-
انحطاط کامل اروپائیان انجام خواهد یافت. ولی باید دید که از نظر
مادی آیا چیزی عاید ما خواهد شد؟ و آیا از نظر بازرگانی و مالی ما
به خرج آسیا زندگی خواهیم کرد؟ و شیرۀ آسیا را خواهیم مکید؟ نه
آسیاست که بالمآل ما را از پای خواهند انداخت. زیرا آن خصوصیتی
که عامل تسلط ماست بتدریج از میان خواهد رفت و ما در همان حال
که این خصوصیات را برای سیراب کردن خود به کار میبریم مردم آسیا
ناآگاهانه نیز از امتیازات غیر قابل انکار و بی‌همتای آن استفاده خواهند
کرد. به اضافه آنکه امتیازات غیر قابل انکار و بی‌همتایی را که ناشی
از انحطاط است در اختیار خواهند داشت. حرص سود جوئی و قناعت
در داخل خانواده و دستمزدهای نازل، اینها از امتیازات مردم مشرق
زمین است که ماهرگز قدرت مبارزه با آنها نداریم. روزی که ما برای
آنها جاده ساختیم و برای آنها امکان را فراهم نمودیم که بدون بیم از
خطر دزدی سرمایه خود را در صنایعی که استعداد آنها بخوبی دارند،
به کار اندازند، آنها در مقابل پارچه‌های نخی و ابریشمی و محصولات
کشاورزی و خلاصه تمام ما بحتاج ما را همانطور که میخواهیم، منتها
با قیمت نازل در اختیار ما خواهند گذارد و آنوقت است که ما دیگر
باید دست از مبارزه برداریم. ببینید از هم اکنون در هند چه
میگذرد.

از مدتها پیش متروپل خواستار آن بود که در این مستعمره تفوق
سرمایه داران انگلیسی را تأمین نماید. سرمایه های بسیاری جمع شد
و این اقدام با دقت و درایت کامل و با آن نیروئی که انگلیسیها معمولاً
میتوانند در این گونه امور به کار برند آغاز گردید ولی در طی چند
سال همه چیز تحلیل یافت و از میان رفت. اقدام مواجهه با شکست کامل
گردید زیرا اروپائینی که در هندوستان تجارت دارند مانند بومیان
نمیتوانند محصول تولید کنند و در موقعیتی آنچنان لرزان و نا مساعد
قرار دارند که مرتباً از تعداد آنها کسر میگردد.

اروپائیان امروز در هند تریاک تولید میکنند که خود انگلیسیها
آنها را امتیاز ضعیفی میشناسند زیرا روزیکه مقررات گمرکی موجود
را کنار بگذارد چینیها مبادرت به کشت تریاک خواهند نمود و تریاک-
هایی تولید خواهند کرد که از تریاک هند ممتازتر و در عین حال ارزانتر
خواهد بود. به غیر از تریاک محصول دیگر اروپائیان در هند نیل است
و تمام تولید کنندگان نیل ضرر میکنند. بقیه صنایع و کشاورزی و
بانکها و امور تجاری آنقدر در دست مردمان بومی است که در تراز-
نامه های تجارت هند و انگلستان قسمت عمده سود عاید بومیان میشود.

من در جده جهاز های قشنگی به سبک اروپائی دیدم که پرچم
انگلستان را داشتند. در هر سال به طور متوسط چهل کشتی از این نوع
به این بندر وارد میشود و تمام عربستان غربی از کالاهائی که این کشتیها
از هند میآورند، تغذیه میگرددند. از مالکین این کشتیها گرفته تا
سوداگران و قاچاقچیان و ناخدایان و ملوانان همگی محلی هستند.
انگلستان فقط از این کشتیها حمایت میکند. و امتیاز دیگری عاید

او نمیشود. در عدن من مغازه های بسیاری دیدم که در حدود ثلث کالاهای آنها ساخت انگلیس و بقیه محصولات محلی ویا کالاهای سوئیسی و آلمانی بودند. مغازه دارها چه کسانی هستند؟ مغازه داران را پارسی ها تشکیل میدهند. حتی يك بازرگان انگلیسی در عدن وجود ندارد. همینطور است در مسقط و باز همینطور است در بوشهر و حتی در شیراز، در اینجا مردم منسوجات پنبه ای انگلستان را مصرف میکنند، ولی محصولات را از فروشندگان محلی میخرند.

در اینجا کسانی که در آمدی داشته باشند مشتری پارچه های انگلیسی نیستند زیرا جنس آنها خوب نیست و نوکری های من جز پارچه های ایرانی پارچه ای نمیخرند و نمی پوشند. درست است که به سبب مشکلات حمل و نقل پارچه های ایرانی گرانتر هستند ولی از نظر زیبایی بر پارچه های انگلیسی امتیاز دارند. روسها در اینجا پتو های آلمانی و قند تصفیه شده میفروشند. افراد بومی با جاز های روسی پتوهائی صادر خواهند کرد که ظریفتر و زیباتر و با قیمتی برابر ثلث قیمت فعلی خواهد بود. آنوقت دیگر توانائی مبارزه با آنها را نخواهیم داشت. تمام ایرانیان آرزوی دیدار اروپا را دارند، زیرا میدانند در اروپا رفاه مادی و امنیتی وجود دارد که در خانه خود نمیتوانند داشته باشند. باید مواظب بود این تحسین فوق العاده ایرانیان از رفاه مادی با ظرفیت خلق آن همراه است و وقتی رفاه مادی را بدست آورند آنوقت چون ابریشم و پنبه و نیشکر در مزارع خود دارند و در جنوب هم میتوانند قهوه تولید کنند، دیگر نوبت آن میرسد که این محصولات را آنها به ما بفروشند.

حالا ما بیش از پیش به این فرضیه نزدیک میشویم که خوب پوشیدن و خوب خوردن و خوب نوشیدن و مسکن خوب داشتن هدف عالی بشریت است، باید مواظب باشیم ملل قدیم آسیا هم درست همین نظر را دارند و بیشتر از ما و خیلی جلوتر از ما این اعتقاد را پیدا کرده اند، ما به آنها خواهیم آموخت که روش های خود را در این هنر بزرگ احیاء کنند ولی چیزی نخواهد گذشت که آنها تعلیم دهند و خواهند ما شد. و این درسها را با قیمت گرانی به ما خواهند داد، در عین حال کلیه هزینه ها و اختراعات حکومت را روی دست ما خواهند گذاشت.

وقتی یونان آسیای صغیر را فتح کرد، آسیای صغیر موجب خفقان او شد. وقتی رم آسیای صغیر و یونان را فتح کرد، رم در میان امواج موفقیت فاسد کننده خود غرق گردید. وقتی ما اروپائیان صاحب آسیا شویم در آنجا مثل نوجوانان خانواده های اعیان مریانی خواهیم داشت که به ما مفسدی را که با آنان آشنا نیستیم، میآموزند و ما را خاکستر نشین میکنند.

اعتراف میکنم که من وقتی می بینم کسانی آرزوی رهائی چین را میکنند و با شور و شوق میخواهند، این قاره قدیمی را که بیروفر توت شده است به خود باز گردانند. اگر در مرحله ای بودم که از چیزی تعجب کنم تعجب می کردم که چرا در نتایجی که از این دوستی عاید میشود بهتر و بیشتر اندیشه نمیکنند.

خدا حافظ آقا، همسر و دیان از خاطرات شیرینی که در باره آنها دارید صمیمانه تشکر میکنند و از فرق اختراعات آسبائی خود بهترین تعارفات دوستانه را به شما و مادام تو کوئل تقدیم میکنند. شما درباره

انستیتو مطالبی نوشتید که من در نامه اول درخواستم در این باره تصدیق
خاطر را فراهم کنم ولی در دومین نامه خود نظر خود را نوشتم . من
شدیداً تحت تأثیر توجهات شما قرار گرفتم و انتظار نتایج این اظهار
نظر گرم را دارم. شما میدانید من برای آنکه ارادتمند شما باشم و باقی
بمانم نیازی به چیزی ندارم. معهذاً من برای افتخار و هزاران علقه جدی
دیگر گو آنکه کیفیت دیگری دارند خواستار موفقیت هستم . گاهی از
من یاد کنید . من برای شما بازهم نامه مینویسم . هیچ کس در جهان
احساسات صمیمانه و عمیق مرا نسبت به شما ندارد و هیچکس چنین با
احترام خود را به شما وابسته نمیداند .

از آ. دو گوینو به آ. دو توکویل
تهران ۲۰ مارس ۱۸۵۶

آقا ،

نامه های شما در عین حال که مرا بینهایت شادمان میکنند دچار
نگرانی همیشگی میسازند . قبل از آنکه در باره این نگرانی برای
شما توضیحی بگویم ، از توجهی که نسبت به انتصاب من نموده اید ،
صمیمانه تشکر مینمایم . و آنچه را که دستور داده اید ، انجام میدهم .
همین امروز توسط آدولف ارویل یادداشتهایی را که در باره ایران و
برای آکادمی فرانسه نوشته ام ، تقدیم میکنم . و همانطور که اشاره
کردید ، از آقای والوسکی برای قرائت آن در آکادمی کسب اجازه
میکنم . گو آنکه در این گزارش چیزی از بابت سیاست جاری وجود
ندارد معهذاً حق بجانب شماست و کسب اجازه ضرورت دارد .